

تعقیب متهمان از دادرسی کیفری تا دادرسی ترمیمی

طیب علیپور^۱، حسنعلی موذن زادگان^{۲*}، غلامحسین کوشکی^۳

چکیده:

در دوران گذشته نهاد قدرتمندی به مثابه دولت که نقش اصلی در اجرای عدالت در جامعه را داشته باشد وجود نداشت و اصولاً اجرای عدالت مشارکتی بود و بخش گسترده‌ای از مردم و بزرگان قبایل در آن نقش داشتند. بعدها با پا گرفتن قدرت عمومی به نام دولت و حکومت که مسئول برقراری نظم در جامعه بود دادرسی کیفری نیز خودنمایی کرد و قوای عمومی دولت از طریق دادرسی کیفری در اختلافات بین مردم مداخله نمود.

با صحنه گردانی نظام عدالت کیفری توسط دولت، موضوع مهم قابل پیگیری برای دولت جبران خسارت اجتماعی بود و به بزه‌دیده (زیان‌دیده) توجه خاصی نداشت و نقشی تبعی به آن‌ها قائل بود. یعنی کسانی که مستقیماً از این اختلاف‌ها آسیب دیده‌اند و درگیر بوده‌اند محوریت نداشتند و نقش اصلی به عهده وکیل و دادستان و غیره است و دولت به نمایندگی از زیان‌دیده و بزه‌دیده اقدام می‌کند. لذا وجه مشخص دادرسی کیفری در این دوره نقش محوری دولت است که هم بزه‌دیده و مدعی‌العموم و مجازات‌کننده به شمار می‌رود.

نظریه پردازان مکاتب گوناگون کیفری نیز بر نقش محوری دولت و تلاش برای توجیه آن در اجرای بی‌رقیب عدالت کیفری تاکید می‌کردند. ایفای چنین نقش توسط دولت بزه‌دیدگان را به حاشیه راند و آنان دیگر در فرآیند رسیدگی کیفری مشارکت داده نمی‌شدند و در واقع آنچه از آنان بود توسط دولت گرفته شد. دولت‌ها از نظریه‌های مختلف در توجیه مجازات خواه تحت عناوین فایده‌گرایی، بازدارندگی، سلب توان بزهکاری از مجرمان یا بازپروری بهره برده است از این رویکرد سزادهی و رویکرد بازپرورانه‌ی عدالت کیفری تحت عنوان عدالت کیفری کلاسیک یا سنتی یاد می‌شود. لذا عدالت ترمیمی و جلوه‌های کهن آن مانند میانجیگری، به مرور توانسته مفهوم کیفر را از زمان انتقام خصوصی تا به امروز و پیامدهای عدالت کیفری را تحت الشعاع قرار دهد.

واژگان کلیدی: تعقیب کیفری، نظام دادرسی کیفری، عدالت کیفری، عدالت ترمیمی، انتقام خصوصی، میانجیگری.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، گیلان، ایران.

** دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

moazenzadegan@atu.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

مقدمه

در ادبیات مربوط به تاریخ حقوق کیفری، خودیاری یا دادگستری خصوصی و انتقام، به آن دوره از زمان حیات بشری اطلاق می‌شود که جامعه سازمان یافته و دولت و به تبع آن جرم و مجازات به معنای امروزی وجود نداشت و یا تعداد آن بسیار محدود بود. در دوره دادگستری خصوصی هر چند قانون و مقرراتی جز در برخی جوامع و نمونه‌های معین تاریخی مثل قوانین حمورابی و هیتی‌ها به شکل امروزی وجود نداشت، اما مهمترین مجوز یا مستمسک برای انتقام‌جویی همانا تجاوز به منافع فردی یا خانوادگی و نهایتاً گروهی یک فرد یا قبیله معین بود. بنابراین اقدام علیه منافع فردی یا گروهی عنوان اغلب جرایم تلقی می‌گردیدند و واجد جنبه عمومی نبودند. به همین دلیل مهمترین هدف، دفاع از ارزش‌های خانوادگی، جبران خسارت یا انتقام گرفتن از مرتکب به منظور ترضیه و تشفی خاطر مجنی‌علیه یا زیان‌دیده از جرم یعنی بزه‌دیده بوده است. (آشوری، ۱۳۸۳: ۴۶)

با گذر از مرحله انتقام خصوصی، بشر از ابتدا سعی کرده است، نظام و روابط اجتماعی و روابط بین افراد را سامان دهد. لذا شاکله قدیمی‌ترین مجموعه مقررات بشر صبغه کیفری داشت. طی قرون متمادی صرفاً مجموعه احکام و مقرراتی که از احکام سلاطین و فرمانروایان و یا نشأت گرفته از احکام ماوراء طبیعی بود، در جوامع انسانی به اجرا گذاشته می‌شد (پاک‌نیت، ۱۳۹۶، ۱۹). که جذابیت مفهوم عدالت به اعتبار فطری بودن آن توانست در تحولات عصر روشنگری در آثار اندیشمندان حقوق کیفری جلوه‌گر شود. در این راستا تعقیب مجرم و مجازات او به مرور با مستقر شدن نظام‌های دادرسی کیفری در کشورهای مختلف دنیا که هر کدام آیین دادرسی خود را با نظام دادرسی حاکم هماهنگ می‌کردند شروع گردید.

از اولین و قدیمی‌ترین نظام‌های دادرسی کیفری می‌توان نظام دادرسی اتهامی را نام برد که این سیستم، به طور اصلی پاسخگوی این تفکر است که دعوی، تنها مبارزه‌ای است که به شکلی تشریفاتی تنظیم گردیده و نزد شاهدهی بی‌طرف و منفعل یعنی قاضی که نقش او تنها اعلام حق یا تایید موضع یکی از طرفین می‌باشد جریان می‌یابد. در نظام دادرسی تفتیشی سنتی که به لحاظ تاریخی، جایگزین نظام اتهامی گردید قضاوت حرفه‌ای برای نخستین بار وارد بازی آیین دادرسی کیفری شدند. با قدرت گرفتن دولت‌های مرکزی، حفظ نظم به دولت واگذار گردیده و طبیعتاً شکل‌گیری قضاوت حرفه‌ای جنبه‌ای از قدرت یک دولت مرکزی مستقل به حساب می‌آید. ایجاد دادگاه‌هایی که نحوه رسیدگی رسمی را جایگزین رسیدگی کدخدامنشانه کردند، یکی از مهمترین ویژگی‌های این نظام می‌باشد. (آشوری، ۱۳۸۸: ۳۵-۱۹)

سیستم دادرسی تفتیشی به منظور تفتیش از مراحل اولیه تا اجرای حکم به نام تفتیشی منتخب شده است. به عبارت دیگر عنوان تفتیشی از آنجا بر این نظام نهاده شده که مقام تعقیب در صدد

تفتیش و بازجویی از متهم، شهود، کارشناسان و همچنین تحصیل دلیل مثبت جرم بر می آید. پس چون تفتیش و بررسی دلایل مبنا و ویژگی بارز این نوع شیوهی دادرسی است از آن تحت عنوان تفتیشی نام برده می شود. (صاحبی فرد و علی شیعیه، ۱۳۸۸: ۳)

در این دوران مقامات کلیسا به محض وقوع جرایم مذهبی مانند کفر و زنا محصنه که در صلاحیت دادگاه‌های مذهبی بود، به تعقیب و محاکمه متهم می پرداختند روش دادگاه‌های مذهبی کم کم حقوق عرفی را تحت تأثیر قرار داد و طرفداران بسیاری پیدا کرد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۵۵) و در اواخر قرون وسطی نه فقط در رسیدگی به اتهامات روحانیون و ملحدان بلکه در مورد محققان و دانشمندان نیز به کار برده شد. (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۸)

نظام دادرسی تفتیشی دارای مقام خاص برای تعقیب جرم است. و این ویژگی مهم باعث می شود تا در مواردی تعقیب بزه از حالت خصوصی خارج شود و اراده شاکی در آن موثر نباشد. همین امر باعث ایجاد تئوری تقسیم بزه‌ها شده است که حتی در قوانین امروزی دارای اهمیت و جایگاه است.

در این نظام دعوی از طرف نماینده دادرسی که عبارت از دادستان باشد به نام جامعه برای حفظ نظم اجتماعی مطرح می گردد و به اتکاء آن، تعقیب مرتکب را برعهده نماینده خویش قرار می دهد و وجود مقام قضایی برای تعقیب متهم از محاسن این نظام شمرده شده و از حقوق جامعه نیز به خوبی دفاع می کرد و جامعه برای محاکمه و مجازات مرتکب جرم ناگزیر به تماشای اقدام بزه دیده برای تقاضای تعقیب و محاکمه وی نبود.

در دوران کلاسیک در نظام عدالت کیفری دولت‌ها حق داشتند با وضع قاعده و اصل قانونی بودن تعقیب و اعطای خصیصه عمومی به جرایم و همچنین گسترش جرم‌انگاری در جرایم بدون در نظر گرفتن بزه دیده، جایگاه او را از آن خود کنند. هنگامی که حق تعقیب جزایی را دولت‌ها در اختیار گرفتند و غرامت قابل پرداخت به بزه دیده را به جریمه قابل پرداخت به خزانه تبدیل کردند در این صورت بزه دیده کم کم از یاد رفت و فاقد موقعیت حقوقی شد. به تدریج با انتقاداتی که بر نظام عدالت کیفری کلاسیک وارد شد و احساس عمومی در رابطه با ناتوانی این سیستم در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی بالا گرفت و نیز با افزایش قابل ملاحظه نرخ جرم، تفکر جایگزینی رویکردی نو به وجود آمد و بعد از این دادرسی کیفری شاهد تحولاتی در نگرش به عدالت کیفری با رویکردی ترمیمی در اندیشه‌ها و مکاتب حقوقی شد.

از سال ۱۹۸۰ میلادی مکتب عدالت ترمیمی با تکیه بر یک ایدئولوژی نوین یعنی بزه دیده محوری پا به عرصه وجود گذاشت و معتقد است که تمام مکاتب کیفری گذشته با به حاشیه راندن بزه دیده و دادن نقش انفعالی به وی بنا را از پایه کج نهاده‌اند. در این راستا دادرسی ترمیمی نیز مجموعه مفاهیم شکلی مطروحه در این مکتب نوین است. دادرسی ترمیمی از یک سو در صدد

ارتقاء رویکرد بزه‌دیده محوری و ترمیم خسارات وارده به بزه‌دیده است و او را از حاشیه‌نشینی در نظام عدالت کیفری به سمت ایفاء نقشی فعال، در پروسه فرآیندهای ترمیمی سوق می‌دهد و از سوی دیگر با ایجاد ارتباط میان بزه‌کار و بزه‌دیده و ملاحظه آسیب‌های وارده به بزه‌دیده از سوی خود بزه‌کار، حس مسئولیت‌پذیری در وی را، در راه رسیدن به توافقی ترمیمی با بزه‌دیده و ایفاء تعهدات ترمیمی خود تشویق و تحریک می‌نماید. (نوابیان، ۱۳۹۰: ۳۹)

الف. تعقیب متهمان در دادرسی کیفری از دوران باستان تا انقلاب فرانسه

۱. شکل‌گیری تعقیب در دوران باستان

پیشینه تاریخی ملل مختلف و وجود آثار حقوقی کتیبه‌های معروف از قبیل منشور حقوق بشر کوروش کبیر و قانون نامهٔ حمورابی مؤید این مطلب است که در تاریخ تمدن بشر پیش از آن که فکر قانون و قانونگذاری به وجود آید، فکر حقوق و مفهوم آن وجود داشت. همواره یکی از دغدغه‌های اصلی در تشکیل اجتماعات اولیهٔ انسانی جلوگیری از اضرار به غیر و منع تجاوز نسبت به هم نوع است. ارتکاب جرم از جمله مواردی است که ممکن است موجب ورود خسارت یا ضرر به فرد شود. لذا عدالت اقتضای آن را دارد تا حق دادخواهی برای اشخاص قائل شوند. با این هدف است که از ابتدا تعقیب دعوی کیفری به عهدهٔ فرد بزه‌دیده بوده است. (گاستون، ۱۳۷۷: ۷۱۴) زیرا جرم در بدو امر، حق بزه‌دیده را سلب کرده است و این سلب حق، اختیار تعقیب را برای صاحب حق محفوظ می‌دارد. بسیاری از علمای حقوق کیفری معتقدند براساس نظریهٔ انتقام خصوصی به عنوان منشأ حقوق کیفری، تعقیب جرم در این دوران بر عهدهٔ بزه‌دیده و خانوادهٔ او بود و کاملاً جنبهٔ خصوصی داشت. از مهمترین ویژگی‌های دورهٔ انتقام «جمععی بودن مسئولیت» بوده است. (مصطفی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۸) بدین معنا که وقتی یکی از اعضای گروه مرتکب جرمی می‌شد، همهٔ اعضای گروه مسئول شناخته می‌شدند. از دیگر ویژگی‌های مهم این دوره این است که برای جرم دو جنبهٔ خصوصی و عمومی قائل بودند و در جرایمی که به شخص پادشاه بر می‌گشت یا جنبهٔ مذهبی داشت تعقیب و وظیفهٔ مقام مسئول بود و باید گزارش آن را به حکومت ارائه می‌داد.

۲. مقامات تعقیب در دوران باستان

براساس آنچه ذکر گردید در دوران گذشته، در جوامع بدوی به دلیل بسیط بودن جوامع و عدم وجود قدرت مرکزی، واکنش افراد در قبال رفتارهای هنجارشکن، به شکل خصوصی بود و هیچگونه قاعده و ضابطه‌ای بر آن حاکم نبود. بنابراین، مجازات و اجرای آن فاقد هرگونه معیار منطقی، مناسب و موجهی بود. تا اینکه با گذشت و تحول جوامع و تشکیل دولت و پذیرش منافع

عمومی، زیان وارد بر جامعه از خسارتی که ممکن است بر اثر ارتکاب جرم به شهروندان وارد شود، جدا شد و اعلام و پیگیری جرم، علاوه بر اینکه از وظایف بزه‌دیده تلقی می‌شد، از وظایف حاکمیت نیز محسوب شد. (یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۹) در هر یک از دوران‌های باستان مدعیان عمومی نام‌های خاص خود را داشتند و نماینده پادشاه بودند. به طور مثال، در دوره هخامنشی ساتراپ‌ها امر قضاوت در ایالات و ممالک را در اختیار داشتند. بزرگترین هدف مجازات‌ها و قوانین جزایی در زمان‌های گذشته، حفظ نظم و جنبه‌های بازدارندگی و ارعاب و تخفیف بوده است. به همین جهت هم مجازات‌های بسیار شدیدی در نظر گرفته بودند. در مورد تقسیم‌بندی جرایم ضابطه صحیحی در بین نبوده ولی با مطالعه تاریخ و کتب حقوقی تاریخی می‌توان دریافت که در آن ایام جرایم به دو قسمت تقسیم می‌شده است: جرایم عمومی و خصوصی. اعمالی از قبیل سوء قصد علیه جان و مال پادشاه و بستگان او، توطئه علیه تاج و تخت، طغیان و یاغی‌گری، جاسوسی و خیانت و اعمالی از این قبیل جزء جرایم عمومی بوده که مرتکبین به مجازات‌های سنگین و توأم با شکنجه محکوم می‌شدند و حال آنکه جرایمی چون ایراد ضرب و جرح و قتل جزء جرایم خصوصی بوده و در مجازات آن‌ها رعایت قصاص می‌شده است. تعقیب مرتکبین این دسته از جرایم، به دستور شاه انجام می‌شد و شخص پادشاه عالی‌ترین مقام قضایی بود. بنابراین آنچه مسلم است، تا قبل از پیدایش مکتب کلاسیک حقوق جزا در اروپا، این پادشاهان و حکومت‌ها بودند که در این دوران جرایم را از حیث جنبه عمومی آن تعقیب می‌کردند و برای خود این حق را قائل بودند که چنانچه فردی از افراد جامعه تحت حکومتشان از مقررات حکومتی تخلف ورزید او را تحت تعقیب قرار داده و مطابق سیاست‌های جاری آن زمان وی را به مجازات برسانند.

۳. تعقیب عمومی

هم زمان با سپری شدن دوران انتقام فردی و شروع مراجعات مردم برای رسیدگی به دعاوی کیفری خود برخی کشورها از جمله روم، دادگستری خصوصی را جز در برخی موارد ممنوع کرده بود و تفسیر کنندگان حقوق روم در قرون وسطی اعتقاد داشتند که: «نتایج توافق حاصله میان طرفین دعوا، توسط قضات قابل استناد نیست.» (مارتینز، ۱۳۸۵: ۴۷) با این وجود تنها با شروع رشد و تقویت دولت در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم بود که با دادگستری عمومی مواجه هستیم و شیوه‌های قضایی حل اختلافات افزایش یافت. این دوره را عمدتاً صاحب‌نظران تاریخ حقوق، به نام دوره‌های دادگستری عمومی معرفی کرده‌اند. این دوره که در اروپا از قرن سیزدهم میلادی به بعد و با تحول نظام اجتماعی و پیدایش قدرت‌های موثر مرکزی که سرانجام به ظهور دولت‌ها منجر شد؛ نیاز به بازرسی عموم مردم با قاطعیت بیشتر و در سطحی گسترده و با قوانین و ضوابط معین و مشخص احساس گردید. این امر از جمله مهمترین دلایل تحول دادگستری خصوصی به عمومی

بود. «با افزایش نفوذ و اعتبار دولت‌ها انتقام شخصی ممنوع و به تدریج کیفر همگانی جایگزین آن شد؛ مسئولیت دسته جمعی افراد قبیله تعدیل یافت و شخص بزه‌کار پاسخگوی کردار بد خود شناخته شد». (اردیلی، ۱۳۸۴: ۶۳)

«روش اجرای مجازات‌ها را در این دوره به این جهت که واکنش‌های انتقام جویانه افراد به طور نسبی تحت نظم و قاعده در می‌آید دادگستری می‌نامند.» (صانعی، ۱۳۷۹: ۴۹) «ولی همچنان در مجازات مجرم حق شخص و جنبه خصوصی باقی بود و مجنی‌علیه، خود، در مقام تلافی برآمد، ولی مسئولیت گروهی جای خود را به مسئولیت فردی داد». (فیض، ۱۳۶۴: ۲۱)

در این دوره علاوه بر آن که قواعد و مقررات عمومی برای همگان وضع می‌شود، جرم جنبه عمومی و اجتماعی به خود می‌گیرد و صرف‌نظر از آن که شخص زیان‌دیده به شکایت اقدام کند و یا مجرم را مورد عفو و بخشش قرار دهد مجرم از نظر صدمه‌ای که بر پیکر کل جامعه وارد آورده از طرف مقامات عمومی تعقیب و مجازات می‌شود. (صانعی، ۱۳۷۹: ۵۳)

۴. عدم تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و محاکمه

از مهمترین اصول حاکم در دوره تفتیشی قرون وسطی حاکمیت اصل عدم تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و محاکمه می‌باشد، در واقع به نوعی می‌توان «تاریخچه نظام تفتیشی و عدم تفکیک مقامات تحقیق و تعقیب و محاکمه را در عملکرد دادگاه‌های کلیسایی جستجو کرد. پس از اینکه در سال ۳۱۱ میلادی در دوران سلطنت کنستانتین اول روم به مسیحیت گرایید، قضات رومی برای صیانت از اصول مورد تاکید کلیسا و جلوگیری از انحطاط اخلاقی و انحرافات برخی روحانیون مسیحی و نیز اجتناب از رسیدگی علنی به جرایم آن‌ها که موجب سلب اعتماد عمومی از کلیسا می‌شد، تحقیقات و رسیدگی به اتهامات روحانیون را به شیوه‌ای هدایت کردند که با روش معمول تحقیقات متفاوت بود. این روش غیر معمول که در آن به صورت سری مبادرت به تفتیش عقاید متهم می‌شد، مورد تایید پاپ اینوسان سوم قرار گرفت و در اواخر قرون وسطی نه فقط رسیدگی به اتهامات روحانیون و ملحدان بلکه در مورد محققان و اندیشمندان نیز به کار گرفته شد. از جمله این افراد گالیله بود که با این روش محاکمه شد». (مهرا، ۱۳۹۲: ۲۱۱)

آنچه از مطالعه متون معتبر بر می‌آید در این دوره قضات کلیسا و روحانیون وظیفه رسیدگی به تخلفات، تحقیقات و تعقیب را به همراه قضاوت همزمان انجام می‌دادند چنان که می‌توان «آیین دادرسی کیفری به سبک تفتیشیه را اولین بار به موجب تصویب نامه‌ای در سال ۱۴۹۸ و بعداً طبق تصویب نامه دیگر در سال ۱۵۳۹ در کشور فرانسه دانست. در فرانسه ابتدا دعوی عمومی و تعقیب مجرم به عهده کلیه قضات بود و در آن زمان ضرب‌المثلی داشتند به این عبارت که: "هر قاضی

دادستان کل است". کم کم یک نوع وظیفه قضایی مخصوصی در دادگستری ایجاد نمودند که قضات موظف به انجام آن را، و کلا و دادستان‌های شاه می‌گفتند. این قضات به نام اجتماع، به تعقیب بزهکاران می‌پرداختند.» (خزایی، ۱۳۷۷: ۱۳)

در دوره دادگستری عمومی، برای اجرای عدالت، بزه‌دیده مجبور بود به مقامات دولتی متوسل شود. تعقیب و بازداشت متهم در زمره وظایف کارگزاران حکومتی در آمد. قاضی در اجرای عدالت از اختیارات گسترده‌ای برخوردار شد؛ خود به استماع شهود، احضار مطلعان، سنجش صحت دعوا و سرانجام احراز تقصیر بزهکار پرداخت.» (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۶۵)

از سوی دیگر می‌توان گفت: «در این دوره دادستان (مقام تعقیب) دارای اختیارات وسیع در تفسیر و تعبیر قوانین بودند و براساس عقاید خود، افکار عمومی و اطاعت از اوامر پادشاه، در مورد یک نوع جرم، حکم به مجازات‌های متفاوت می‌دادند. (مصطفی زاده، ۱۳۹۵: ۲۱) قاضی در این سیستم نقش موثری در بررسی دلایل و مدارک ایفاء می‌کند و مسئول ارزشیابی دلایل از پیش تعیین شده است. (درویش، ۱۳۹۸: ۴۲)

ب. تعقیب متهمان از انقلاب فرانسه تاکنون

۱. تحول نظام دادرسی متعاقب انقلاب فرانسه

در آغاز قرن هجدهم و همزمان با شکل‌گیری اعتراضات نسبت به وضعیت قضایی در کشورهای مختلف اروپایی به ویژه در فرانسه، افکار عمومی خواهان نابودی و انهدام نهادهای کیفری متداول بود. اغلب قضات با بهره‌گیری از نظریه‌های نوین حقوقی در پی کاهش و تعدیل مجازات‌ها گام برداشتند. انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۹۹-۱۷۸۹ دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا به دست ملت فرانسه بود. این انقلاب، یکی از چند انقلاب مادر در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری دموکراتیکی فرانسه شد.

سیستم قانونی فرانسه مقارن با آغاز امپراطوری ناپلئون گرفتار هرج و مرج بود. بنابراین برای اصلاح چنین شرایطی ناپلئون بهترین حقوقدانان فرانسه را به خدمت گرفت تا قوانین به گونه‌ای بدون تنظیم شود و ارجاع به آن‌ها با سهولت انجام شود.

کد ناپلئون^۱ همان قانون مدنی فرانسویان است که به ابتکار و نظارت ناپلئون بناپارت نگاشته و در دوازدهم مارس ۱۸۰۴ به توشیح او رسید و سپس در سال ۱۸۰۷ به موجب قانونی، عنوان کدناپلئون را بر آن نهادند. این کد که در بردارنده اصول مالکیت‌ها و قراردادهای و احوال شخصیه افراد است تأثیر و نفوذ فراوانی در اروپا و بسیاری از دیگر کشورها در نگارش قانون مدنی داشت

^۱. Code Napoleon.

و به طور گسترده در خارج از فرانسه تقلید شد؛ چرا که با وجود قدمت محتوا و چارچوب ترتیبات آن، همچنان مدرن شناخته می‌شود. طبق نقل مورخان، بناپارت در دوران تبعید «سنت هلن» گفته بود: پیروزی حقیقی من این نبود که چهل بار در جنگ فاتح شدم، زیرا شکست واترلو، خاطره همه آن‌ها را محو خواهد کرد. آنچه هیچ چیز قادر نخواهد بود محو کند، آنچه جاوید خواهد بود، قانون مدنی من است. (قلی پور جمنانی، ۱۳۹۵: ۸۷)

۲. تعقیب متهمان در عصر اصلاحات در دادگستری عمومی

پس از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ دادسرا که از بقایای نظام پیشین بود حفظ شد، اما اختیار شروع به تعقیب از آن گرفته شد. بعد از مدتی برای دفاع از منافع جمعی، دادسرا احیاء گردید و به عنوان مرجعی برای به جریان انداختن تعقیب کیفری و دفاع از دعوای عمومی در دادگاه آمد. «دادستان به عنوان مقام عهده‌دار تعقیب، ریشه در قوانین ناپلئون در قرن نوزدهم دارد. زمانی که حاکمیت شیوه تفتیشی بر رسیدگی‌های جزایی، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق را به رسمیت نمی‌شناخت ولی با گذشت زمان و آشکار شدن کاستی‌های ناشی از عدم تفکیک مقام تحقیق از تعقیب، تفکیک میان آن دو تا حدودی پذیرفته شد.» (فتحی، ۱۳۸۸: ۹۰)

از محاسن سیستم دادرسی تفتیشی می‌توان به وجود مقام قضایی خاص تعقیب و انتخاب شدن قضات از میان افراد تحصیل کرده که موجب تخصصی شدن کار ایشان می‌شود اشاره کرد. ضمن اینکه این سیستم در حفظ و نظام موجود و دفاع از اجتماع بسیار مفیدتر از سیستم اتهامی است و با اتخاذ آن احتمال فرار مجرم از مجازات ضعیف می‌گردد. (باقری، ۱۳۸۰: ۲۹)

از ویژگی‌های تعقیب در این سیستم از نظر تاریخی اصل الزامی بودن تعقیب مقدم بر اصل موقعیت داشتن تعقیب است. اصل اقتضاء تعقیب، متعاقب اصل الزام به تعقیب و پیرو ناکارآمدی‌ها و نارسایی‌های آن ظهور نموده است. دوره‌ای که در آن اصل قانونی بودن و به طور ضمنی اصل الزامی بودن مطرح گردید، دوره انقلاب فرانسه بود. در این دوره اصلاح‌گران اجتماعی و فیلسوفان انقلابی مانند بکاریا، بنتام و روسو در فرانسه و انگلستان از ظلم پادشاهان و استبداد کلیسا به تنگ آمدند و اعتراض خود را نسبت به اوضاع حاکم نمایان ساختند.

اصل الزام به تعقیب، حاوی این معنی است که تعقیب هر جرمی به محض اطلاع مقام تعقیب در صورت وجود ادله انتساب، به طور خودکار به جریان می‌افتد. طبق این اصل، مقام تعقیب، حق ترک تعقیب و همچنین اعمال شروط و تضمینات نسبت به متهم را ندارد. براساس اصل الزامی بودن به معنای مضیق، مقام تعقیب صرفاً وظیفه آماده‌سازی پرونده را برای ارسال به دادگاه

دارد. (گوردون^۱، ۲۰۰۴: ۲۲)

براساس اصل قانونی بودن تعقیب، مصلحت‌سنجی در تعقیب مطرح نیست. شناخت شخصیت مجرم، شناخت شرایط روحی، روانی، اجتماعی و تربیتی وی و آگاهی از ریشه‌ها و عوامل اجتماعی ارتکاب جرم، مورد نیاز نمی‌باشد. در واقع می‌توان گفت، اصل الزامی بودن تعقیب تجلی روشنی از رویکرد لیبرال در قرن اخیر بوده است که خود را در قالب عدم اطمینان به مقام‌های اجرایی و اعتقاد به اینکه تصمیم‌های قضایی نسبت به همه‌ی مسائل اجتماعی پیشاپیش توسط قانونگذاران قابل صدور است، آشکار نموده است. اصل الزامی بودن تعقیب بر اعتماد قاطع به مقام تعقیب استوار است، (تاک^۲، ۱۹۸۶: ۲) زیرا معتقد است که مقام تعقیب در هر مورد قادر به تشخیص صحیح تعقیب از خلال قانون است و در تشخیص تعقیب نیاز به امری بیرون از قانون ندارد.

اصل قانونی بودن تعقیب در صدد تضمین برابری در مقابل قانون است. براساس این اصل، هیچکس نباید بالاتر از قانون باشد، نه آنکه براساس تشخیص و سلیقه‌ی خود به مفاهیم انصاف یا اخلاق مراجعه نمایند. «طرفداران اصل قانونی بودن تعقیب معتقدند که بهترین ابزار برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی احتمالی مقام‌ها از اختیاراتشان، تعقیب اجباری است. بنابراین اثر بخش‌ترین تضمین برای این که نسبت به شهروندان در مقابل قانون یکسان برخورد شود، همین اصل است.» (تاک^۳، ۱۹۸۶: ۳۵)

پرتالیز تنظیم‌کننده‌ی اصلی مجموعه قوانین مدنی فرانسه بر اهمیت اصل قانونی بودن در حقوق کیفری تأکید نموده است. وی اظهار داشته است: شهروندی که قانونی را نقض نکرده است نباید متحمل زحمت گردد و نباید به نام مردم در امور کیفری مورد اتهام قرار گیرد. جایی که یک متن رسمی از پیش تدوین شده‌ای به عنوان مبنای قضایی وجود ندارد، هیچ قاضی‌ای حق ندارد قانون وضع کند. (میری، ۱۳۹۰: ۵۲)

۳. اصول حاکم بر امر تعقیب متعاقب انقلاب فرانسه

دادستان به عنوان مقام تعقیب می‌بایست تصمیم در خصوص تعقیب دعوای عمومی اتخاذ کند هر چند دادستان حسب اصولی که در قانون داخلی خود با آن روبروست مکلف به انتخاب یکی از سه روش موجود در مورد تعقیب است. این اصول عبارتند از: نخست، اصل قانونی بودن تعقیب جرم که دادستان حق انصراف از تعقیب دعوای عمومی ندارد و اختیاری برای مقامات تعقیب متصور نیست. دوم، اصل موقعیت داشتن تعقیب جرم در این سیستم به مقام تعقیب اختیار تدبیر و ارزیابی

1. Gordon
2. Tak
3. Tak

تعقیب به طور کامل داده شده است و نقش مقام تعقیب در این روش بسیار مهم و دادستان رویکردی فعالانه دارد. سوم، رعایت هر دو اصل پیش گفته به طور همزمان که در این روش مقامات تعقیب از روش ترکیبی دو اصل پیش گفته بهره می‌برند.

۴- وضعیت تعقیب متهمان در قرن بیستم

قانون ۱۶ سپتامبر ۱۷۹۱ نهاد هیئت منصفه یا ژوری رایج در انگلستان را وارد سیستم نظام رسیدگی کیفری فرانسه کرد. نادیده گرفتن منافع اجتماعی در دادرسی اتهامی و عدم تامین حقوق و آزادی‌های فردی در سیستم تفتیشی موجب نارضایتی و انتقاد حقوقدانان از روش‌های موجود در دادرسی کیفری گردید.

انزجار فرانسویان از نظام تفتیشی، در کنار عدم موفقیت نظام اتهامی اقتباس شده از حقوق انگلیس سبب شد حقوقدانانی که به دستور ناپلئون مجموعه قوانین تحقیقات جزایی فرانسه را در سال ۱۸۰۸ تدوین کردند، بکوشند تا دو نظام مذکور را در آمیزند. بدین ترتیب نظام ثالثی که به نظام مختلط موسوم است از ترکیب آن دو با هدف تلفیق آزادی و امنیت به وجود آمد و الهام‌بخش قوانین بسیاری از کشورهای جهان مانند ایتالیا و بلژیک شد. (آشوری، ۱۳۷۸: ۸۰) در نظام دادرسی مختلط با وجود دادسرا مواجهه هستیم که تعقیب متهمان بر عهده‌ی نهاده‌ی به اسم دادسرا است و تحقیقات مقدماتی از متهم به روش تفتیشی، کتبی، غیرعلنی، سری و غیر ترافیعی توسط قاضی تحقیق صورت می‌گیرد. (باقری، ۱۳۸۴: ۳۴)

مرجع تعقیب در سیستم دادرسی مختلط دادستان است که در معیت او دادیار قرار دارد و دادستان به عنوان مقام تعقیب در مرحله تعقیب کیفری ۴ اقدام مهم و اساسی را به انجام می‌رساند. نخست: مدیریت تحقیق است که بعد از اطلاع وقوع یا کشف جرم، دادستان کلیه اقدامات لازم برای کشف جرم را انجام می‌دهد. دوم اقامه دعوی عمومی است که هنگامی که وقوع جرمی به دادستان خبر داده می‌شود، وی موظف است که دعوی عمومی را اقامه کند. و سومین اقدام در راستای تعقیب دعوی عمومی، دفاع از اتهام وارده است. آخرین اقدام او در راستای تعقیب دعوی عمومی، پیگیری اجرای دعوی عمومی است. (به نقل از کوشکی، ۱۳۸۷: ۳۴)

۵. تعقیب متهمان در دادرسی اسلامی

نظام دادرسی اسلامی از ویژگی و امتیازات نظام دادرسی اتهامی و تفتیشی بهره برده است و نظام علمی و عقلایی را به عنوان سیستم حقوقی اسلامی به جهانیان عرضه نموده که با دقت در ویژگی‌ها و اصول نظام‌های دادرسی مشخص می‌شود که نظام حقوقی اسلامی با امتیازات خاص خود نظام حقوقی مختلط است. (اصفهانی، بی تا: ۱۱۷)

در کنار این وظایف آنچه موجب شد تا سازمان حسبه را در اسلام برادر دادرس بدانند وظایفی است که سازمان حسبه را جایگزین دادستان می‌کند. جایگاه شرطه و دیوان مظالم و شیخ الاسلامی نیز در کنار محتسب بود به مبارزه با جرم پرداخته و هر کدام اقدامات خاصی را در طرح دعاوی کیفری داشته‌اند. (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۴۶)

ج. تعقیب متهمان در دادرسی ترمیمی

آیین دادرسی هر کشوری قوانین و مقرراتی خاص در مورد جرم و حدود حریم عمومی دارد. امکان این که مقامات تعقیب در دادرسی ترمیمی بتوانند نقشی در خور داشته باشند یا نه بستگی به نوع نگاه به جرم دارد. چنانچه نگاه به جرم تجاوز محض به حریم عمومی و حقوق عامه باشد تبعاً واکنشی به جز مجازات که خصیصه کیفری محض هست به دنبال نخواهد داشت. اما در صورتی که جرم را در مفهومی نوگرایانه که در عدالت ترمیمی معنا پیدا می‌کند بدانند آن را در وهله اول پدیده‌ای ناظر به روابط شخصی افراد در نظر می‌گیرند و همانگونه که در جوامع بدوی بود عدالت ترمیمی می‌تواند به دور از هر نگرشی، آسیب و لطمه‌ای که از قبل جرم به افراد وارد شده است آن را مورد اعتنا قرار می‌دهد.

مقام تعقیب این اختیار را دارد تا چنانچه تعقیب به نفع عدالت و بزه‌دیده نباشد از انجام تحقیق و تعقیب حسب وظیفه عدول نماید. در نظام حقوقی انگلستان اصل متناسب بودن تعقیب یکی از اصول حاکم بر تعقیب است که داری جلوه‌های زیادی است. ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، معامله اتهام (پذیرش بزهکاری) و مواردی دیگر از آن جمله‌اند که در مرحله تعقیب از فرآیند دادرسی به آن بیشتر پرداخته خواهد شد.

در برخی از جرایم به ویژه جرایم خرد نه تنها تعقیب متهم دارای اثر سودمندی برای جامعه و فرد بزهکار نیست بلکه در سیاست جنایی مطلوب و کارآمد مسئولان قضایی با وجود شرایطی از تعقیب بعضی متهمان اجتناب می‌ورزند. به دلایلی از جمله آثار سوء زندان، آلوده شدن متهم به محیط جرم‌زای زندان و ایجاد حس انتقام‌جویی او از جامعه و غیره تعقیب مفید به فایده نخواهد بود علی‌الخصوص در راستای ترمیمی نمودن تعقیب دعاوی کیفری مقام تعقیب می‌تواند علیرغم وجود دلایل اثبات‌کننده از تعقیب دعاوی کیفری خودداری ورزد. (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

(در همین چارچوب، در قانون عدالت کیفری انگلستان مصوب ۲۰۰۳ اختیار دادستان در زمینه اعمال اصل متناسب بودن تعقیب محدود به جرایم کم اهمیت بوده و دادستان می‌تواند تعقیبی که پلیس آغاز کرده است را تحت شرایطی متوقف کند. استفاده از متناسب بودن تعقیب منوط به ارزیابی پرونده و سنجش ادله علیه متهم و لحاظ نمودن نفع دعاوی عمومی در تعقیب یا عدم

تعقیب است. در واقع، مقام تعقیب بر اساس مصلحت عمومی تصمیم می‌گیرد، نه مصلحت‌های خاص یک شخص. (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

در نظام حقوقی انگلستان دادستان و پلیس در ترمیمی نمودن تعقیب نقش اساسی دارند و از اختیارات قابل توجهی برخوردار هستند، پلیس در کشور انگلیس می‌تواند جرم را تعقیب نموده و اغماض کند و نسبت به مظنون با احتیاط بیشتری برخورد کند و یا او را متهم بشناسد و تعقیب را آغاز نماید. این موضوع در قانون کشور ایران به صراحت پیش‌بینی نشده هر چند برخی از مقررات مانند اختیار ترک تعقیب برای مقامات تعقیب بر آن دلالت دارد. مقامات قضایی به ویژه دادستان در ایران از این اختیار برخوردار و پلیس از نظر قانونی از این اختیار برخوردار نیست.

۳. جلوه‌های ترمیمی مرحله تعقیب متهمان

همچنین قانونگذار در قوانین به تصریح جلوه‌هایی از دادرسی ترمیمی در مرحله تعقیب دادرسی پرداخته است که شامل میانجیگری کیفری، ترک تعقیب، معامله اتهام، بایگانی کردن پرونده و قرار تعلیق تعقیب است.

۳-۱. میانجیگری کیفری

عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند، تا آنجا که امکانپذیر است، تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکانپذیر است اقدام نمایند (هوارد، ۱۳۸۳: ۶۲). فرآیند میانجیگری میان بزه‌دیده و بزه‌کار مهمترین و از اولین اقدامات عدالت ترمیمی است به گونه‌ای که رابطه میانجیگری بزه‌دیده و بزه‌کار را با عدالت ترمیمی به دلیل نزدیکی و خصوصیات مشترک آن نمی‌توان به راحتی تفکیک کرد.

با نگاهی به گذشته در می‌یابیم که در طول سالیان متمادی، در آمریکای شمالی، جنبش عظیمی در زمینه تحدید قلمرو حقوق کیفری و نهادهای قضایی به وجود آمده که حاصل آن، رشد و پیشرفت تدابیر و سازکارهایی چون جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی بوده است. با گسترش این تدابیر و در راس آن‌ها برنامه‌های سازش و میانجیگری بسیاری از کشورها به طراحی و اجرای برنامه‌های آزمایشی متعددی مبادرت ورزیدند و از آنجایی که بیشتر این برنامه‌ها به نتایج خوبی رسیدند آن را وارد نظام حقوقی خود کردند. (آشوری، ۱۳۸۲: ۴۳)

امروزه میانجیگری کیفری به عنوان یکی از اصلی‌ترین برنامه‌هایی که در رابطه با جرایم متوسط و خرد کاربرد داشته است مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقامات تعقیب در اکثر کشورها از این تاسیس به عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری استفاده می‌کنند. «بعد از ارزیابی و

انصراف مقام تعقیب (دادستان) از تعقیب کیفری پای شخص ثالثی به میان می‌آید که میانجی نام دارد، وظیفه شخص ثالث به عنوان میانجی نزدیک نمودن نقطه نظرات طرفین دعوی کیفری و حصول نتیجه و اعلام توافق به دست آمده به مقام تعقیب کیفری جهت ترک تعقیب می‌باشد. (خزایی، ۱۳۷۷: ۱۵۱)

این امر که مقام تعقیب وظیفه تعقیب دارد یا اختیار به آن، بستگی به نظام دادرسی هر کشور دارد. به صورت کلی نظام دادرسی در کشورهای دارای نظام حقوقی کامن لائو بیشتر گرایش به موقعیت داشتن تعقیب و نظام دادرسی در کشورهای دارای نظام حقوقی تفتیشی بیشتر گرایش به الزامی و قانونی بودن تعقیب دارند. (ضرغامی، ۱۳۹۵: ۸۵)

بر اساس اصل موقعیت داشتن تعقیب، مقتضی بودن تعقیب در نظام دادرسی و حقوقی کشورها به معنی اختیار در تعقیب یا عدم تعقیب نیست بلکه تفاوت در شروع به تعقیب است، در این کشورها از جمله انگلیس مقام تعقیب می‌تواند با احراز شرایطی از ادامه تعقیب، تعلیق تعقیب و ارجاع به میانجیگری که از روش‌های اصل مقتضی بودن تعقیب هستند استفاده نماید و مقام تعقیب بایستی معیارهای تعقیب را مدنظر قرار دهد.

در حقوق کامن لائو مقام تعقیب از اختیار بیشتری نسبت به کشور انگلیس برخوردار است و در حقوق رومی ژرمنی مقام تعقیب اختیار بسیار وسیعی نسبت به تصمیم تعقیب کیفری یا عدم تعقیب کیفری دارد. (جمنانی، ۱۳۹۵: ۶۶)

به منظور اشاعه روش‌ها و برنامه‌های عدالت ترمیمی و از بین بردن نقاط ضعف برنامه میانجیگری میان بزه‌دیده - بزه‌کار، برنامه دیگری در راستای جبران آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده تحت عنوان نشست‌های گروهی پا به عرصه می‌گذارد. نشست‌های گروهی و ایجاد کنفرانس‌ها و حلقه‌های آشتی شیوه‌هایی دیگر در اجرای عدالت ترمیمی هستند.

۲-۳. ترک تعقیب

ترک تعقیب دعوی کیفری یکی از رویکردهای ترمیمی - کیفری قانون آیین دادرسی کیفری است که نخستین بار در تبصره ۱ ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ پیش‌بینی شده بود، و بیان می‌کرد «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد».

اطلاق رویکرد ترمیمی تام بر این کیفیت بر خلاف اصول عدالت ترمیمی است و مهمترین عنصر فقدان این نهاد نیز همان عدم وجود رضایت و توافق بزه‌کار/ متهم و در نتیجه فرآیندگرا نبودن آن است به گونه‌ای که در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است «در جرایم

قابل گذشت، شاکی می تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند.» و بزهدار در آن هیچگونه نقشی ایفاء نمی کند.

در کنار فقدان فرآیندگرایی جنبه ترمیمی مهمتری نیز در این فرآیند وجود ندارد و آن فقدان اصل اختیاری بودن ارجاع پرونده های کیفری به نظام رسیدگی ترمیمی است که در مهمترین اسناد بین المللی عدالت ترمیمی از جمله اصل هفتم اعلامیه اصول بنیادین بکارگیری برنامه های عدالت ترمیمی در امور کیفری، که در آن به رضایت آزادانه بزهدیده و بزهدار اشاره شده است - و یا سند توسعه عدالت ترمیمی در اروپا (cost A21) که پیوست فنی آن، برخورد متوازن با بزهدیده و بزهدار را بیان نموده است به آن تصریح شده است، اشاره نمود.

نتیجه فقدان این اصل عدم آزادی طرفین در تعیین سرنوشت دعوی است، و این در حالی است که حتی در فرض وجود نظارت مقام قضایی، بازهم می بایست تعیین تکلیف دعوا به طرفین اختلاف واگذار شود، و این در حالی است که در قرار ترک تعقیب، اختیارات در مرحله تعیین سرنوشت دعوا بر عهده مقام قضایی / دادستان می باشد.

کاربرد قرار ترک محاکمه صرفاً در جرایم مربوط به حق الناس می باشد و جرایمی که واجد جنبه عمومی باشند از شمول این ماده خارج هستند زیرا در بند ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده که در خصوص حق الناس را که درخواست ترک محاکمه را ننماید نتیجه آن دایره شمول این ماده صرفاً جرایم قابل گذشت می باشد پس نهاد ترک تعقیب از یک سو یکی از ابزارهایی است که در اختیار بزهدیده قرار گرفته و در خصوص حق الناس از سوی وی قابل اعمال است از سوی دیگر بزهدار نیز می تواند با جبران بخشی از خسارت بزهدیده از این اختیار وی برای خلاصی خود از مجازات کیفری استفاده کند که این امر به نوعی استفاده از ساز و کارهای ترمیمی در فرآیند دادرسی کیفری است انگیزه تاسیس چنین امری حمایت مستقیم از بزهدیده می باشد و مقنن در سیرک فکری خود در صدد ایجاد فرصت حقوقی مناسب و شایسته برای بزهدیده است. (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۷۵)

۳-۳. قرار تعلیق تعقیب

تعلیق تعقیب یکی از جایگزین های تعقیب است که در قالب یک قرار از سوی مقام قضایی (مقام تعقیب) صادر می شود. قرار تعلیق تعقیب در واقع قراردادی است بین مرجع قضایی و مجرم که طبعاً تعهداتی را به عهده می گیرد. اعمال این قرار فقط در بخشی از جرایم و آن هم پس از احراز وقوع جرم امکانپذیر است. (مدنی، ۱۳۸۸: ۴۱۷) از جمله رویکردهای پیش دادرسی ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری، تعلیق تعقیب است تعلیق تعقیب را می توان نهادی شبیه اصل موقعیت

داشتن تعقیب دانست که در بسیاری از کشورها، مورد عمل می‌باشد. (زراعت، ۱۳۸۸: ۲۰۴)

قانونگذار ضمن اصلاح قانون اصول محاکمات جزایی، با تصویب قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی در سال ۱۳۵۲، ماده ۴ قانون مزبور را به عنوان ماده ۴۰ مکرر به قانون اصول محاکمات جزایی اضافه نمود. در این ماده، برای نخستین بار سیستم مقتضی بودن تعقیب با پیش‌بینی تعلیق تعقیب در ایران پذیرفته شد. در سال ۱۳۵۶ ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری با نسخ ماده ۴۰ مکرر، جانشین آن شد. این ماده تا سال ۱۳۹۲ لازم‌الاجرا بود. (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۴۸ و ۲۴۹)

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، سیستم اقتضاء تعقیب بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. تعلیق تعقیب دعوای کیفری از شیوه‌های توافقی شدن آیین دادرسی در مرحله پیش دادرسی است که دادستان به موجب آن و پس از احراز شرایط ویژه می‌تواند پیگرد دعوای کیفری را برای مدت زمانی مشخص معلق نماید. روش مذکور به این جهت از مصادیق توافقی شدن آیین دادرسی کیفری است، که گزینش و اجرای آن منوط به احراز یک سری شرایط از جمله توافق میان مقام قضایی و بزهکار است؛ چنان که نبود توافق میان این دو کنش‌گر، به اجرا نشدن این شیوه می‌انجامد. (نیازپور، ۱۳۸۸: ۱۴)

تعلیق تعقیب را می‌توان نهادی شبیه اصل موقعیت داشتن تعقیب دانست که در بسیاری از کشورها، مورد عمل می‌باشد. (زراعت، ۱۳۸۸: ۲۰۴) یکی دیگر از راه‌های تحقق آموزه‌های عدالت ترمیمی صدور قرار تعلیق تعقیب است که قانونگذار ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ با الحاق ماده ۴۰ مکرر به قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرد و در سال ۱۳۵۶ با تصویب قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، با اندک تغییری در ماده ۲۲ این قانون درج شد. (مصدق، ۱۳۹۶: ۳۰۹)

در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار تعلیق تعقیب مورد توجه ویژه قانونگذار قرار گرفته است. در بند الف ماده پیش گفته به ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت به بزه‌دیده تاکید گردیده که موید گسترش برنامه‌های عدالت ترمیمی توسط مقام تعقب است و گامی در راستای ترمیمی شدن مرحله تعقیب از فرآیند رسیدگی‌های کیفری محسوب می‌گردد امید آن است که حقوق‌دانان و قانونگذاران کشورمان قوانین احیاء و گسترش برنامه‌های عدالت ترمیمی بیشتری را در دستور کار خود قرار بدهند.

در حقوق انگلستان با توجه به اوضاع و احوال متهم و در جرایم خرد و کم اهمیت چنانچه متهم به اتهام خود اقرار کرده باشد از قرار تعلیق تعقیب استفاده می‌شود.

تعلیق تعقیب از دو حیث در قانون آیین دادرسی کیفری واجد اعتبار ترمیمی است؛ نخست این

که از یک سو نیازمند رضایت بزه‌دیده و جبران خسارت وی بوده، از سوی دیگر نیازمند موافقت بزه‌کار است که خود این امر نشانگر اصل اختیاری بودن تعلیق در قانون است و دوم از حیث نتایج رویکرد مذکور، که بر آیندی ترمیمی همانند جبران خسارت بزه‌دیده، ارائه خدمات به وی یا کاهش آثار زیانبار مادی و معنوی که در صدر دستورات ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است، دارد و همچنین تلاش به منظور بازپذیری اجتماعی بزه‌کار از طریق شرکت در کلاس‌های آموزشی، ترک اعتیاد و امثال آن، در کنار لحاظ نمودن برخی منافع جامعه از قبیل انجام خدمات عام‌المنفعه که همگی نشانگر ترمیمی بودن رویکرد مذکور است.

نتیجه‌گیری

۱- در دوران باستان شاکی خصوصی و گاه شخص پادشاه و پس از آن با تغییر و تحولات بسیار، پلیس و دادستان دو رکن مهم و اساسی و مقامات اصلی تعقیب محسوب می‌شوند. در نظام دادرسی اتهامی، برخلاف نظام تفتیشی که نقش اصلی با قاضی دادگاه است، در این نظام نقش اصلی بر عهده مقام تعقیب (دادستان) گذارده شده است. از اصول حقوقی مرحله تعقیب در فرآیند دادرسی کیفری اصل شروع به تعقیب است و شروع به امر تعقیب در این نظام اتهامی با مقام تعقیب کلید می‌خورد و مقام تعقیب از اختیارات وسیعی در استفاده از امر «تشخیص به تعقیب» برخوردار است. مقام تعقیب در نظام دادرسی اتهامی در دوره نوین، در روند ترمیمی کردن نظام عدالت کیفری و منعطف نمودن امر تعقیب با استفاده از ابزارها و وسائلی که در اختیار دارد گام برمی‌دارد.

۲- در دوران کلاسیک در نظام عدالت کیفری دولت‌ها حق داشتند با وضع قاعده و اصل قانونی بودن تعقیب و اعطای خصیصه عمومی به جرایم و همچنین گسترش جرم‌انگاری در جرایم بدون در نظر گرفتن بزه‌دیده، جایگاه او را از آن خود کنند. هنگامی که حق تعقیب جزایی را دولت‌ها در اختیار گرفتند و غرامت قابل پرداخت به بزه‌دیده را به جریمه قابل پرداخت به خزانه تبدیل کردند در این صورت بزه‌دیده کم از یاد رفت و فاقد موقعیت حقوقی شد. به تدریج با انتقاداتی که بر نظام عدالت کیفری کلاسیک وارد شد و احساس عمومی در رابطه با ناتوانی این سیستم در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی بالا گرفت و نیز با افزایش قابل ملاحظه نرخ جرم، تفکر جایگزینی رویکردی نو به وجود آمد و بعد از این دادرسی کیفری شاهد تحولاتی در نگرش به عدالت کیفری با رویکردی ترمیمی در اندیشه‌ها و مکاتب حقوقی شد.

۳- ویژگی ترفعی و رقابتی بودن آیین دادرسی کیفری در نظام دادرسی اتهامی موجب شده تا مقام تعقیب به عنوان طرف پرونده کیفری، اختیارات قضایی چندانی نداشته باشد.

تعقیب جرایم از سوی مقامات تعقیب بر مبنای صوابدید تعقیبی صورت می‌پذیرد و این صواب

دید شامل تمامی فرآیند دادرسی کیفری از شروع به تعقیب تا پس از ارسال پرونده به دادگاه نیز می‌گردد. علیرغم اینکه خاستگاه نظام اتهامی در کشور انگلستان بوده، این نظام در کشور آمریکا سیر تحولی رو به رشد و تکامل بالایی داشته است.

۴- همچنین مصلحت در تعقیب، در این نظام حکم فرماست. این اصل، تعقیب را به تشخیص مقام تعقیب می‌گذارد. در کشور انگلستان مقام تعقیب اختیار در شروع به تعقیب یا ادامه آن با وجود معیارهای تعقیب یعنی کفایت ادله و منفعت عمومی دارد. در کشور آمریکا تعقیب جرم از سوی مقام تعقیب فراتر از اقتضاگرایی است و مقام تعقیب براساس مصلحت عمومی اقدام به تعقیب و تحقیق پیرامون جرم می‌نماید و این همان اختیار صواب دیدی است که در نظام‌های دیگر از آن به موقفیت داشتن تعقیب تعبیر می‌گردد. بنابراین نظام مبتنی بر برابری تعقیب که کلیه فرآیند تعقیب و تحقیق با دادستان انجام می‌شود، به سیستم اتهامی بر می‌گردد. در واقع دادستان وظیفه دارد تقصیر یا بزهکاری فرد را ثابت نماید. اساس نظام اتهامی بر پایه الگوی حاکمیت آزاد فرد در جامعه بنا گردیده و هدف غایی در این نظام جستجو و کشف حقیقت است.

۵- براساس اصل قانونی بودن تعقیب، مصلحت در تعقیب مطرح نیست و شناخت شخصیت مجرم، شناخت شخصیت روحی، روانی، اجتماعی و آگاهی از عوامل و دلایل جرم مطرح نیست. ناگفته نماند مقام تعقیب در فرآیند شروع تعقیب و یا ادامه آن می‌بایست معیارهای خاصی را در نظر بگیرد. معیارهای تعقیب در سیستم اتهامی منوط به اعتقاد به صواب دید تعقیبی دادستان در تعقیب یا عدم تعقیب نیست. کفایت ادله و منفعت عمومی از مهمترین معیارهای تعقیب است. در نظام برابری تعقیب و تحقیق مصلحت سنجی به صورت یک قاعده می‌باشد. بر این اساس اصل بر ترک تعقیب بوده و تعقیب به صورت استثنایی خواهد بود. این نوع مصلحت سنجی به این صورت است که اختیار تعقیب یا ترک آن در همه جرایم است به گونه‌ای که اصل بر عدم تعقیب از سوی مقام تعقیب بوده است و شروع به تعقیب نیز استثنا و منوط به وجود مصلحت عمومی است.

۶- با احراز وقوع جرم، دادستان به عنوان مقام تعقیب باید تصمیم خود را در مورد تعقیب دعوای عمومی اتخاذ کند. در این خصوص دو روش، موسوم به «قانونی بودن تعقیب» و «متناسب بودن تعقیب» وجود دارد. گسترش رویکردهای عدالت ترمیمی، تسریع در فرآیند دادرسی کیفری، کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری و افزایش میزان رضایتمندی عموم مردم موجب شیوع شیوه‌هایی به عنوان جایگزین تعقیب دعوای عمومی شده است. بر همین اساس، مفهوم «عدالت توافقی» و یا «عدالت اورژانسی» در حوزه حقوق کیفری ایجاد شده است.

۷- امروزه یکی از جهت‌گیری‌های اصلی و عمده در نظام‌های دادرسی کیفری که دچار تغییرات و تحولات بسیار گشته‌اند، ارائه راهکارهایی به منظور بسط و گسترش شیوه‌های ترمیمی است که در بطن فرآیند کیفری ایجاد شده است. میانجیگری کیفری پاسخی است که در مورد

جرایم خفیف و سبک کاربرد دارد. امروزه تمایل بسیاری از کشورها به استفاده از میانجیگری کیفری به عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری است. بنابراین، با در نظر گرفتن ابعاد گوناگون و زمینه‌های شکل‌گیری مقام تعقیب در سیر تحول جوامع با سیستم‌های حقوقی از باستان تا به امروز، حضور قدرتمند، مؤثر و رو به جلو در جهت رعایت حقوق شهروندی محسوس بوده است. مقام تعقیب در مرحله تعقیب در هر یک از این نظام‌ها نقش برجسته و با اهمیتی دارد که گاهی به عنوان مدافع حقوق دولت و گاهی به عنوان مدافع حقوق ملت و گاهی در جهت احیای حقوق دولت و ملت توأمان ایفای نقش می‌کند.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع کتاب

- آخوندی، محمود (۱۳۹۴)، **شناسای آیین دادرسی کیفری**، دفتر اول کلیات و دعاوی ناشی از جرم، انتشارات دوراندیشان، تهران.
- (۱۳۸۳)، **نگهداری تحت نظر (مجموعه مقالات جنایی)**، چاپ اول، سمت، تهران.
- آشوری، محمد (۱۳۸۲)، **جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین**، انتشارات گرایش، تهران.
- آشوری، محمد؛ بشیریه، حسین؛ هاشمی، سیدمحمد و یزدی، عبدالمجید (۱۳۸۳)، **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، انتشارات گرایش، تهران.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۲)، **حقوق جزای عمومی**، انتشارات میزان، تهران.
- (۱۳۸۴)، **تفہیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام**، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، (۴۳): ۹۳-۵۹.
- باطنی، محمد (۱۳۷۱)، **جایگاه دادسرا در ایجاد عدالت اجتماعی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- باقری، علیرضا (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی کیفری سه استاد**، انتشارات نوای دانش، اراک.
- پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۶)، **افتراقی شدن دادرسی کیفری**، انتشارات میزان، تهران.
- خزائی، منوچهر (۱۳۷۷)، **مجموعه مقالات**، انتشارات گنج دانش، تهران.
- جمشیدی و نوریان (۱۳۹۲)، **متناسب بودن تعقیب کیفری، مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق کیفری ایران و انگلستان**، فصلنامه پژوهش، حقوق کیفری، (۳): ۱۶۱-۱۴۳.
- درویش، محمد امین (۱۳۹۸)، **ارزیابی تحولات نظام دادرسی کیفری ایران از تفتیشی به ترافعی در مرحله تحقیقات مقدماتی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
- زراعت، عباس؛ مهاجری، علی (۱۳۸۸)، **آیین دادرسی کیفری**، انتشارات فکر سازان، تهران.
- ساکت، محمد حسین (۱۳۸۲)، **دادرسی در حقوق اسلامی**، انتشارات میزان، تهران.
- شیری، عباس (۱۳۹۶)، **عدالت ترمیمی**، انتشارات نشر میزان، چاپ اول، تهران.
- صاحبی فرد، مهدی، علی شیعہ، علی (۱۳۸۸)، **اسلام و حقوق موضوعه ایران**، فروغ وحدت، (۱۷): ۳۷-۴۷.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۹)، **حقوق جزای عمومی**، انتشارات جنگل، تهران.
- ضرغامی، سیروس (۱۳۹۵)، **نقش دادستان در ارتباط با ادله در دادرسی کیفری**، انتشارات مجلد، تهران.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، **افق‌های نوین عدالت در میانجیگری کیفری**، انتشارات دانشور، تهران.

- فیض، علیرضا (۱۳۶۴)، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی**، جلد اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- فتحی، محمد جواد؛ دهقانی، علی (۱۳۸۸)، **استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تاثیر آن در تحقق دادرسی عادلانه**، فقه و حقوق اسلامی، ۴(۲۰): ۸۹-۱۱۰.
- قاسمیان، فریده (۱۳۹۲)، **تاثیر فرآیند عدالت ترمیمی در پیشگیری از جرم با نگاهی به جایگاه آن در حقوق کیفری ایران**، پایان نامه ارشد، استاد راهنما: اسماعیل هادی تبار، دانشگاه مازندران.
- قلی پورجمانی، فرامرز (۱۳۹۵)، **برابری تعقیب و تحقیق در پرتو تحولات نوین دادرسی**، رساله دکتری، استاد راهنما دکتر رجب گلدوست جویباری، دانشگاه شهید بهشتی.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۷)، **بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه**، رساله دکتری، استاد راهنما: دکتر محمدعلی اردبیلی، دانشگاه شهید بهشتی.
- مارتینز، رنه (۱۳۸۵)، **تاریخ حقوق کیفری اروپا**، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، انتشارات مجد، تهران
- مصدق، محمد (۱۳۹۶)، **آیین دادرسی کیفری**، ویرایش چهارم، انتشارات جنگل، تهران.
- مهرا، نسرين (۱۳۹۲)، **دانش نامه حقوق کیفری انگلستان**، انتشارات میزان، تهران.
- میری، سید رضا (۱۳۹۰)، **تعقیب کیفری**، انتشارات مجد، تهران.
- نوایان، خسرو (۱۳۹۰)، **دادرسی ترمیمی در نظام عرفی**، قضاوت، (۷۳): ۳۹-۴۴.
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۸)، **تعقیب دعوای کیفری**، تحقیقات حقوقی، (ویژه نامه شماره ۵).
- یوسفی، ایمان (۱۳۹۲)، **تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری**، انتشارات جنگل، تهران.
- یوسفی، ایمان؛ فروغی، فصل اله (۱۳۹۳)، **مرحله تصمیم گیری برای کفایت ادله اثباتی در الگوهای تحقیقات مقدماتی ایران و آمریکا**، مطالعات حقوقی، ۶(۱): ۱۴۷-۱۷۸.

References:

- Hart, A, C, T(1986). **Criminal Law Policy in The Netherlands, In Criminal Law in Action**, An Overview of Amesterdam, Conference, Amesterdam, J, J, M, Van, Dijk, Niles Jareborg, S, Stolwijk, Martines Nijhoff Publishers.
- Tak, P, J, P(1986). **The Legal Scope of Non-Prosecution in Europe**, Heuni, Finland.
- Kerley, Gordon(2004) **Drug Law and Enforcement in Australia and The Netherlands: A Case Study of Comparative Criminal Law**, A Research Paper Submitted to The Faculty of Law, The Australian National University, November 1, Law. anu. edu. au/ StaffUploads/ 9-Kerley.